



فرآیند جبران خسارت بزه دیدگان در نظام عدالت کیفری ایران

سروش مالکی زاده

وکیل و عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی

هکیده

قوانین کیفری ایران پندان متهول نیست؛ مثلاً پرداخت دیه از بیت المال از آن جا که با تأفیر همراه است، مصالح و منافع بزه دیدگان را به فطر می اندازد و در نتیجه بر اصول عدالت و انصاف فدشه وارد می سازد. در زمینه ی جبران فسارت معنوی بزه دیدگان قوانین کیفری ما متهول نیست و متی ق. آ. د. ک. مصوب ۱۳۷۸، فسارت معنوی را از زمره ی فسارت های قابل مطالبه مذف نموده است و این امر نیز با اصل (۱۷۱) قانون اساسی و هم چنین ماده (۵۸) قانون مجازات اسلامی در تعارض است و از آن جا که فسارت زدایی از بزه دیدگان در سطح جهانی و منطقه ای مورد توجه شایسته ای قرار گرفته، اصلاح قوانین کیفری ایران در این زمینه ها ضروری به نظر می رسد. ■

■ بزه دیده در قوانین کیفری ایران با واژه ی مجنی علیه و یا شاکی مورد توجه قانون گذار قرار گرفته است. از این رو در صورت مطالبه ی فسارت از سوی بزه دیده (در صورت اثبات رابطه ی علیت) عامل زیان (بزهکار) باید از او فسارت زدایی نماید. اما گاهی بزه دیده خود در تکوین پدیده ی مجرمانه سهیم است که در این صورت باید با توجه به نقشش در وقوع جرم، از او فسارت زدایی شود. متأسفانه مقوق کیفری ایران نقش و سهم بزه دیده را در وقوع جرم، اغلب از موهببات تفصیف مجازات دانسته است و در موارد نادری سهم تام بزه دیده را در فرآیند پدیده ی مجرمانه پذیرفته است؛ پس بنابراین با این توصیف قوانین کیفری ما در این زمینه نیازمند اصلاح و تجدیدنظر می باشد. در زمینه ی جبران فسارت مادی بزه دیده،

مقدمه:

بزه دیده در شرایط مختلفی قرار می گیرد؛ در یک حالت، ناشناسایی مجرم و بزهکار هیچ گونه حمایتی از او صورت نمی گیرد و پیامد این بزهکاری می تواند آسیب های جدی اجتماعی و اقتصادی به او وارد سازد. در حالت دیگر در صورت شناسایی مجرم یا بزه کار، رسیدگی و تحلیل پرونده مدت ها طول کشیده و بزه دیده هم چنان با مشکلات درگیر می باشد. در حالت سوم و اعمال محکومیت مجرم، در

بیشتر موارد جبران خسارت بزه دیده به شکل مطلوب انجام نمی شود. اگر چه برخی از خسارت ها از نظر ماهوی جبران ناپذیرند، مانند آسیب های روانی و حیثیتی در این موارد نیز باید اقدام جدی و قانونمند برای حمایت از بزه دیدگان به عمل آورد. حقوق بزه دیدگان از جمله خسارت زدایی از آنان در اسناد بین المللی نیز مورد توجه قرار گرفته است. در سطح منطقه ای نخستین سندی که حقوق قربانیان بزهکاری را به صراحت مورد توجه قرار داده، کنوانسیون اروپایی راجع به جبران خسارت قربانیان جرایم خشونت آمیز بود که به ابتکار شورای اروپا (دارای بیش از ۴۴ عضو) در تاریخ ۲۴ نوامبر ۱۹۸۳ (آذر ۱۳۶۲) به تصویب اعضای آن رسید. هم چنین حقوق بزه دیدگان از جمله خسارت زدایی از آنان در سطح جهانی نیز مورد توجه قرار گرفته است. در سطح جهانی، «اعلامیه اصول اساسی عدالت راجع به قربانیان بزهکاری و قربانیان سوء استفاده از قدرت» موضوع قطعنامه ۲۹ نوامبر ۱۹۸۵ مجمع عمومی سازمان ملل متحد که

دو سال پس از کنوانسیون اروپایی به تصویب رسید، نخستین سندی است خطاب به دولت های عضو سازمان ملل متحد، که ترمیم خسارت جسمانی، رنج و عذاب روحی و عاطفی و خسارت معنوی و اخلاقی ناشی از جرم را به عنوان حقوق قربانیان بزهکاری و نیز قربانیان سوء استفاده از قدرت قویاً توصیه می کند.^(۱)

بزه دیده در قوانین کیفری ایران با واژه ی مجنی علیه و یا شاکی معرفی شده است. واژه هایی مانند زیان دیده از جرم، شاکی یا مدعی خصوصی، مجنی علیه یا بزه دیده عمدتاً در یک معنا به کار می روند. حقوق کیفری ایران تعریف روشن و مشخصی از بزه دیده ارائه نداده، ولی به نظر می رسد بزه دیده شخص صاحب حق و اراده ای است که حقوق وی از سوی بزهکار مورد تعدی و تجاوز قرار گرفته است. از این رو چنین شخصی باید حقوق از دست رفته خود را باز یابد و از وی خسارت زدایی به عمل آید.

مع الوصف گاهی بزه دیده خود در برخی موارد موجب وقوع جرم می شود و یا زمینه ی تحریک بزهکار را فراهم می آورد؛ در این جا با بزه دیده ی مجرم و یا مقصر رو به رو هستیم، که باید سهمشان در وقوع جرم مدنظر قرار گیرد. بنابراین با توجه به این نکته باید از بزه دیدگان بی گناه جبران خسارت شود و همواره باید دانست که از بزه دیدگان مجرم و یا مقصر، یا خسارت زدایی نمی شود و یا به سهم آنان در وقوع پدیده ی مجرمانه توجه می شود.

خساراتی که به بزه دیده وارد می شود ممکن است مادی یا معنوی باشد. با توجه به مطالب ارائه شده، پرسش های اصلی این مقاله را می توان چنین طرح کرد:

- ۱- انواع بزه دیدگان کدامند؟
 - ۲- حقوق کیفری ایران با خسارت مادی بزه دیدگان چگونه برخورد کرده است؟
 - ۳- حقوق کیفری ایران با خسارت معنوی بزه دیدگان چگونه برخورد کرده است؟
- این مقاله شامل سه مبحث است که در مبحث اول به تشریح انواع بزه دیدگان و نقش آن ها در فرآیند پدیده مجرمانه می پردازیم. در مبحث دوم

جبران خسارت مادی بزه دیدگان را مورد بررسی قرار می دهیم و نهایتاً در مبحث سوم جبران خسارت معنوی بزه دیدگان را تحلیل می کنیم.

مبحث اول: انواع بزه دیدگان

گفتار اول- بزه دیده ی کاملاً بیگناه

بزه دیده کاملاً بیگناه، بزه دیده ای است که می توان وی را بزه دیده ی «ایده آل» نیز توصیف کرد؛ یعنی بزه دیده ی ناآگاه مانند کودک بزه دیده ای که در پدیده ی مجرمانه هیچ گونه سهم و نقشی نداشته است. اکثر مواد قانون مجازات اسلامی بحث از بزه دیده کاملاً بی گناه به میان آورده است. برای نمونه موادی از ق.م.ا را در این خصوص بیان می کنیم.

ماده (۵۹۶) ق.م.ا: «هر کسی با استفاده از ضعف نفس شخصی یا هوی و هوس او یا حوائج شخصی افراد غیر رشد به ضرر او نوشته یا سندی اعم از تجاری یا غیر تجاری از قبیل برات، سفته، چک، حواله، قبض و مفاصا حساب و یا هر گونه نوشته ای که موجب التزام وی یا برائت ذمه ی گیرنده سند یا هر شخص دیگر می شود به هر نحو تحصیل نماید؛ علاوه بر جبران خسارات مالی به حبس از شش ماه تا دو سال و از یک میلیون تا ده میلیون ریال جزای نقدی محکوم

■ «هر کسی با استفاده از ضعف

نفس شخصی یا هوی و هوس او یا حوائج شخصی افراد غیر رشد به ضرر او نوشته یا سندی اعم از تجاری یا غیر تجاری از قبیل برات، سفته، چک، حواله، قبض و مفاصا حساب و یا هر گونه نوشته ای که موجب التزام وی یا برائت ذمه ی گیرنده سند یا هر شخص دیگر می شود به هر نحو تحصیل نماید؛ علاوه بر جبران خسارات مالی به حبس از شش ماه تا دو سال و از یک میلیون تا ده میلیون ریال جزای نقدی محکوم می شود ■



می شود و اگر مرتکب ولایت یا وصایت یا قیومت بر آن شخص داشته باشد، مجازات وی علاوه بر جبران خسارت مالی از سه تا هفت سال حبس خواهد بود. بنابراین ملاحظه می گردد که در ماده ی فوق الذکر شخص غیر رشید یک بزه دیده است؛ اما بزه دیده ای کاملاً بیگناه.

ماده (۶۲۱) ق.م.ا: «هر کسی به قصد مطالبه ی وجه یا مال یا به قصد انتقام یا به هر منظور دیگر به عنف یا تهدید یا حیل یا به هر نحو دیگر شخصاً یا توسط دیگری شخصی را بر باید یا مخفی کند به حبس از پنج تا پانزده سال محکوم خواهد شد؛ در صورتی که سن مجنی علیه (بزه دیده) کم تر از پانزده سال تمام باشد یا ربودن توسط وسایل نقلیه انجام پذیرد یا به مجنی علیه آسیب جسمی یا حیثیتی وارد شود، مرتکب به حداکثر مجازات تعیین شده محکوم خواهد شد و در صورت ارتکاب جرایم دیگر به مجازات آن جرم نیز محکوم می گردد.» در ماده ی فوق ملاحظه می شود که شخص ربوده شده بزه دیده است و در صورتی بزه دیده ی کاملاً بیگناه شناخته می شود که هیچ نقش و سهمی در فرآیند پدیده مجرمانه نداشته باشد.

گفتار دوم- بزه دیده کاملاً مقصر:

بزه دیده ی کاملاً مقصر خود به دو دسته تقسیم می شود:

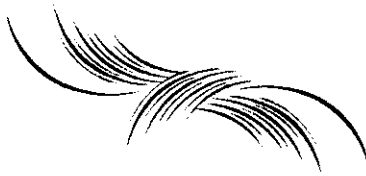
الف) بزه دیده ی بی احتیاط؛

ب) بزه دیده ی محرک؛

الف) بزه دیده ی بی احتیاط:

بزه دیده ی بی احتیاط است که به خاطر نداشتن تسلط کافی بر خود موجب وقوع حادثه یا تصادف می گردد. حال برای روشن شدن موضوع مواد قانون مجازات اسلامی را در این خصوص مورد بحث و بررسی قرار می دهیم.

ماده (۳۳۳) ق.م.ا: «در مواردی که عبور عابر پیاده ممنوع است اگر عبور نماید و راننده که با سرعت مجاز و مطمئنانه در حرکت بوده و وسیله ی نقلیه نیز نقص فنی نداشته است و در عین حال قادر به کنترل نباشد و با عابر برخورد نموده و منجر به فوت یا مصدوم شدن وی گردد، راننده ضامن دیه و خسارت وارده نیست.»



ملاحظه می گردد که در این ماده عابر پیاده بزه دیده است؛ اما بزه دیده ای کاملاً مقصر و بر این اساس هیچ مسئولیتی بر عهده ی راننده نخواهد بود. تحلیل دیگری که در این مورد می توان بیان کرد، این که چون سبب (عابر پیاده) از مباشر (راننده) قوی تر است، بنابراین سبب، ضامن است. ماده ی (۳۳۰) ق.م.ا، نیز در این زمینه حائز اهمیت می باشد. این ماده مقرر می دارد: «هر گاه کسی در ملک خود یا در مکان و راهی که توقف در آن مجاز است توقف کرده یا وسیله ی نقلیه خود را متوقف کرده باشد و دیگری به او برخورد نماید و مصدوم گردد، آن شخص متوقف عهده دار هیچ گونه خسارتی نخواهد بود.»

در این ماده نیز ملاحظه می شود شخصی که به شخص متوقف برخورد می کند بزه دیده است (جرائم غیر عمدی ناشی از وسایل نقلیه)؛ اما بزه دیده ای کاملاً مقصر نه بزه دیده ی بیگناه. هدف از تبیین این مواد این است که به قضات محاکم این بصیرت و دانایی داده شود که در تشخیص بزه دیده ی بیگناه و مقصر عنایت خاصی داشته باشند تا حکمی که صادر می نمایند به عدالت نزدیک باشد و خدای ناکرده مرتکب اشتباهه نشوند.

ب) بزه دیده ی محرک:

نوع دیگری از بزه دیده مقصر، بزه دیده ی محرک است، که در این جا به تبیین آن می پردازیم. بند "۳" ماده (۲۲) ق.م.ا، در مقام بیان مصادیقی است از قبیل رفتار و گفتار تحریک آمیز بزه دیده که متهم تحت تأثیر آن ها مرتکب جرم می شود؛ بدین توضیح که از دیدگاه جرم شناختی، رفتار و گفتار تحریک آمیز بزه دیده و اقدام های اغوا گرایانه وی می تواند زمینه ساز وقوع جرائم مختلفی باشد و وضعیت پیش جنایی مناسبی فراهم سازد.^(۲)

اساساً توجه به نقش بزه دیده در مسئولیت کیفری بزهکار به پیدایش شاخه نوینی از دانش جرم شناسی به نام بزه دیده شناسی باز می گردد. نخستین رویکرد در این رشته نوین با عنوان victim blaming به بررسی سهم بزه دیده در ارتکاب جرم می پردازد. در واقع آن چه در این

و جرح، قتل و اصولاً در کلیه ی جرایمی که عنصر تهییج و برانگیختن، نقش به سزایی در ایجاد انگیزه مجرمانه بزهکار دارد، عملاً از جایگاه ویژه ای برخوردار است و در فرآیند ارتکاب جرم به صورت مؤثری ایفای نقش می کند.

تحقیقاتی که در زمینه ی بیماری های روانی به عمل آمده است به روشنی نشان می دهد در بسیاری از موارد، شخصیت و ساختار روانی بزه دیده به گونه ای است که خود، محرک اصلی جرم بوده و به صدماتی که مجرم به او وارد ساخته به شدت نیاز داشته است.^(۴) متأسفانه قوانین کیفری ایران سهم بزه دیده در تکوین پدیده ی مجرمانه را در اغلب تنها از موجبات تخفیف مجازات برای بزهکار دانسته است. از سوی حقوق دانان برای توجیه تخفیف مجازات در مورد جرایمی که تحت تأثیر مجنی علیه صورت گرفته دو نظریه ذهنی و عینی ابراز شده است.

الف) نظریه ذهنی:

استدلال طرفداران نظریه ذهنی آن است که خطر بزهکاری که با تحریک بزه دیده مرتکب جرم شده، بسیار کم تر از مجرمی است که با سوء نیت قبلی و تهیه مقدمات، اقدام به ارتکاب جرم نموده است.

ب) نظریه عینی:

طرفداران نظریه عینی برای توجیه تخفیف مجازات، به تقصیر و خطای بزه دیده استناد می کنند. این گروه ضمن طرح مسأله ی خطای متقابل و تجزیه ی مسئولیت جزایی، بر این باورند کسی که دیگری را تحریک کرده و باعث وقوع جرم شده، خود، خطاکار است و اجرای عدالت اقتضا می کند به نسبت تقصیر و خطای او از مجازات مرتکب کاسته شود. بر همین اساس برخی از نویسندگان، خطای شخص تحریک شده را در واقع پاداش شخص محرک دانسته اند.^(۵)

مبحث دوم: جبران خسارت مادی بزه

دیدگان در حقوق کیفری ایران

گفتار اول - انواع خسارت مادی:

- تعریف خسارت مادی:

خسارت مادی خسارتی است که به سرمایه مادی بزه دیده بر اثر ارتکاب جرم به صورت تلف

■ ماده (۶۷۱) ق.م.ا: «هر کسی به قصد مطالبه ی وجه یا مال یا به قصد انتقام یا به هر منظور دیگر به عنف یا تهدید یا میله یا به هر نحو دیگر شتمناً یا توسط دیگری شتمنی را بر باید یا مخفی کند به مفسد از پنجه تا پانزده سال ممنوع خواهد شد»

رویکرد مورد توجه واقع می شود، بررسی صفات زیستی، روانی و اخلاقی، خصوصیات اجتماعی، فرهنگی و در نهایت نقش و سهم بزه دیده در تکوین بزه ارتکابی و روابط او با بزهکاری است. در چارچوب این رویکرد، دانشمندی چون مندلسون، فون هانتیک و شافر، از بانیان و وابستگان این دانش نوین، به طبقه بندی بزه دیدگان از جهات مختلف پرداخته اند که از آن جمله است طبقه بندی بزه دیدگان بر اساس معیار «تقصیر یا مسئولیت آنان» است.

دسته متعددی از بزه دیدگان در این طبقه بندی به چشم می خورند که به گونه های مختلف، موجبات تحریک یا برانگیختگی بزهکار را در ارتکاب جرم فراهم می سازند. از جمله در طبقه بندی مندلسون چنین بزه دیده ای مجرم اصلی جرم به شمار می رود. در همین ردیفند افراد آزار طلبی که با تحریک بزهکار از قربانی شدن خود لذت می برند. در طبقه بندی شافر به «بزه دیدگان محرک» به عنوان یکی از دسته های مستقل بزه دیدگان مسئول و مقصر اشاره شده است. اینان با بروز رفتارها یا حرکاتی موجب جلب توجه بزهکاران به سوی خود می شوند.

به قول ژان پیناتل، مثل آن ها مانند بره هایی است که گرگ ها را به سوی خود جلب می کند.^(۳) اثر رفتار و گفتار تحریک آمیز بزه دیده در تسریع و تسهیل ارتکاب بزه در مورد جرایمی چون مزاحمت برای بانوان، جرایم جنسی، ایراد ضرب

و نقص مال و تقویم منافع و حقوق وارد می شود و قابل تقویم به پول است؛ چه تلف مال باشد چه تلف منافع مثل خسارت وارده به اتومبیل در نتیجه ی تصادف و یا از دست دادن سود ممکن الحصول یا تحمل هزینه، مانند مخارج مداوای پزشکی که با مبلغی پول قابل ارزیابی است.^(۶)

۱- خسارت ناشی از منافع ممکن الحصول:

قانون گذار اسلامی ایران با اقتباس از ماده (۹) ق.آ.د.ک. سابق، عبارت منافع ممکن الحصول را در بند "۲" ماده (۹) ق.آ.د.ک. جدید به کار برده و این شبیهه را به وجود آورده است که آیا مراد از منافع ممکن الحصول همان «منافع محتمل» است که در صورت وقوع جرم، بزه دیده احتمالاً (نه قطعاً) از آن ها بهره مند می شد یا عبارت است از «منافع محقق» که در صورت عدم ارتکاب بزه، محلی علیه قطعاً (نه احتمالاً) از آن برخوردار می گردید.

در این ماده منظور از منافع ممکن الحصول منافی است که امکان به دست آوردن آن وجود دارد؛ مثلاً هر گاه اتومبیلی به سرقت رود، منافع آن نیز تقویت می گردد و این منافع قابل حصول به وسیله صاحب آن بوده است. در مورد منافع ممکن الحصول باید تقسیماتی را به شرح زیر انجام داد.^(۷)

الف) اگر منفعت مسلم و قطعی باشد، صاحب آن می تواند ضرر و زیان آن را درخواست نماید؛ هر چند متهم آن را استیفا نکرده باشد.

ب) اگر منفعت مسلم و قطعی نباشد اما در شرایط متعارف و در دید عرف، معمولاً ممکن الحصول باشد؛ مانند پولی که اگر به سرقت نرود و مالک یا آن به تجارت بپردازد، منافی را کسب می کند؛ به نظر می رسد ضرر و زیان این منافع نیز قابل مطالبه است.

ج) اگر منفعت، مسلم و قطعی نباشد و در نظر عرف و شرایط موجود نیز امکان حصول آن ضعیف باشد؛ مانند این که شخصی در اثر جرم، برای مدتی توان انجام کار و فعالیت را از دست بدهد و به تبع آن ادعا کند که اگر در این مدت به فلان کاری که معمولاً اشتغال به آن ندارد، می پرداخت، منافی را به دست می آورد، به نظر

می رسد ضرر و زیان چنین منافی قابل مطالبه نیست. اما سؤالی که در این بند مطرح است این که آیا خسارت عدم النفع قابل مطالبه است. عدم النفع یعنی ممانعت از وجود پیدا کردن نفعی که مقتضی وجود آن حاصل شده است؛ مانند توقیف غیرقانونی شاعل به کار که موجب حرمان او از گرفتن مزد شده باشد.^(۸)

بند "۲" ماده (۹) ق.آ.د.ک. مصوب ۱۳۷۸، خسارت عدم النفع را قابل مطالبه می دانست ولی یک سال بعد تبصره "۲" ماده (۵۱۵) ق.آ.د.ک. مصوب ۱۳۷۹، خسارت عدم النفع را قابل مطالبه ندانست. از جمع بین بند "۲" ماده (۹) ق.آ.د.ک. و تبصره "۲" ماده (۵۱۵) ق.آ.د.ک. چنین می توان نتیجه گرفت که خسارت عدم النفع قابل مطالبه نیست. قول مشهور در فقه امامیه این است که عدم النفع ضرر نیست (عدم النفع لیس به ضرر) ولی بعضی از فقها مثل وحید بهبهانی اعتقاد دارند که قابل مطالبه است.

۲- خسارت جسمانی
مصونیت جسمانی شهروندان از هر گونه تعرض در اصل (۲۲)^(۹) قانون اساسی تضمین گردیده است و طبیعی است که در صورت ورود خسارت به تمامیت جسمانی بزه دیده، عامل آن ملزم به جبران خسارت می باشد.

همان گونه که ممکن است ارتکاب جرم خسارتی بر اموال و دارایی های بزه دیده وارد آورد، این احتمال وجود دارد که در بسیاری از موارد، سبب ورود خسارت هایی به تمامیت جسمانی افراد گردد.

■ فطر بزهکاری که با تمرین

بزه دیده مرتکب جرم شده، بسیار

کم تر از مجرمی است که با سوء

نیت قبلی و تهیه مقدمات، اقدام

به ارتکاب جرم نموده است. ■



آسیب های وارد بر تمامیت جسمانی ممکن است به جرح، نقص یا قطع عضو، بیماری و از کار افتادگی دائم یا موقت و حتی مرگ بزه دیده منجر شود.^(۱۰)

بدین ترتیب در لزوم جبران خسارت وارد بر بزه دیده در چنین مواردی نباید تردید کرد؛ چون در این موارد، خسارت های جسمانی ممکن است خود به صورت یکی از شکل های خسارت مادی، معنوی یا ممکن الحدیث ظاهر گردد؛ مثلاً می رسد که بین خسارت مادی و جسمانی رابطه عموم و خصوص مطلق برقرار است؛ بدین مفهوم که هر خسارت مادی خسارت جسمانی هم است، بعضی از خسارت های جسمانی مادی هستند، بعضی از خسارت های جسمانی مادی نیستند (خسارت معنوی). اما سؤالی که در این جا مطرح است این که آیا دیه را می توان در ردیف جبران خسارت های وارده بر بزه دیده انگاشت و حتی بر محکومیت متهم به پرداخت زاید بر دیه حکم داد.

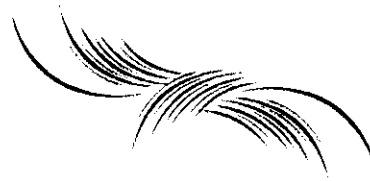
پاسخ به این سؤال مستلزم توضیحاتی پیرامون (ماهیت حقوقی دیه) است. در مورد ماهیت حقوقی دیه میان حقوقدانان ما اتفاق نظر وجود ندارد. برخی آن را نوعی جبران خسارت و عده ای آن را مجازات می انگارند و گروه سومی هم به بر خورداری دیه از دو وصف مدنی و کیفری اعتقاد دارند.^(۱۱) به نظر می رسد دلایلی که بر جبران خسارت بودن دیه دلالت می کند از برتری قابل ملاحظه ای نسبت به دلایل دال بر کیفری بودن وصف دیه برخوردار است. به بیان دیگر می توان گفت قانون گذار تا میزان دیه مقرر، قهراً موجبات بهره مندی بزه دیده را از جبران خسارت جسمانی وارد بر خویش فراهم ساخته است. ولی این بحث هنوز تمام نیست؛ چه آن که در خصوص امکان مطالبه ی خسارت زاید بر دیه اختلاف نظرها عمیق تر می شود. در سطح رویه ی قضایی، متعاقب نظر کمیسیون استفتانات شورای عالی قضایی سابق، هیأت عمومی دیوان عالی کشور ابتدا به موجب رأی اصراری شماره (۱۰۴) مورخ ۶۸/۹/۱۴ در یافت هر گونه خسارت زاید بر دیه را مردود دانست. ولی سپس در رأی اصراری شماره ۶ به تاریخ ۷۵/۴/۵، خسارت زاید بر دیه را

پذیرفت. اداره ی حقوقی دادگستری نیز در نظریه شماره ۷/۹۷۹۲ مورخ ۷۹/۹/۲۹، مطالبه ی خسارت های مازاد بر دیه را پذیرفته است.^(۱۲) بدین ترتیب می توان گفت رویه قضایی ما در مسیر پذیرش چنین خسارات هایی قرار گرفته است. ولی در سطح دکترین می توان نظریاتی را در تأیید خسارات زاید بر دیه یافت که از مبانی قابل قبولی برخوردار است.^(۱۳)

عده ای دیگر در تأیید خسارات مازاد بر دیه چنین استدلال نموده اند (۱۴) که مناط قاعده لاضررا قوی از ادله دیات است؛ به این دلیل که مفاد قاعده لاضرر آن است که هیچ خسارتی نباید جبران نشده باقی بماند. علاوه بر این ادله دیات مخصوص زمانی است که تمام خسارت های مادی و معنوی با مبلغ مقطوع دیه جبران می شد. حال اگر در موردی خسارت ها با مبلغ مقطوع دیه جبران نشود در این صورت بر اساس قاعده لاضرر باید جبران خسارت شود. در مورد هزینه های معالجه بزه دیده، جانی باید تمام خسارت را بپردازد، ولی در مورد خسارت از کارافتادگی ممکن است خسارت به صورت عدم النفع جلوه کند و عدم النفع نیز از نظر حقوقی و فقهی با دشواری مواجه است.

گفتار دوم - خسارت زدایی از بزه دیدگان با

پیش بینی تمهیداتی ویژه در برخی جرایم هر چند بزه دیده برای مطالبه خسارات وارد بر خویش می تواند به تبع امر کیفری به تقدیم دادخواست مبادرت ورزد، ولی از آن جا که تقدیم دادخواست مستلزم ابطال تمبر و پرداخت هزینه هایی است و رعایت تشریفات آیین دادرسی نیز موجب اطاله ی جریان رسیدگی می شود، در برخی جرایم به لحاظ اهمیت موضوع و خسارت های وارد شده و در نتیجه به منظور حمایت از حقوق و منافع بزه دیده، قانون گذار وی را از تقدیم دادخواست معاف و دادگاه ها را مکلف نموده تا به محض مطالبه ی خسارت، به صدور حکم مبادرت ورزند. از جمله این جرایم می توان به بزه های مالی نظیر سرقت، خیانت در امانت و تصرف غیر قانونی و... اشاره کرد که ماده (۶۹۶) ق.م.آ مصوب ۱۳۷۵ حکم جبران خسارت خاص



■ کسی که دیگری را تمریک کرده و باعث وقوع جرم شده، فوّد، فطاکار است و اجرای عدالت اقتضا می کند به نسبت تقصیر و فطای او از مجازات مرتکب کاسته شود. بر همین اساس بر فوی از نویسندگان، فطای شفص تمریک شده را در واقع پاداش شفص ممرک دانسته اند ■

از آن ها را مقرر داشته است. بنابراین حسب مقررات این ماده در صورت محکومیت متهم به مجازات های مقرر، نامبرده باید عین یا مثل یا قیمت مالی را که در اثر سرقت، خیانت در امانت، تصرف غیر قانونی و یا تحصیل نموده به بزه دیده مسترد دارد؛ چه آن که در غیر این صورت روانه ی زندان خواهد شد. در نتیجه بزه دیده در محدوده ی ماده (۶۹۶) به منظور تحصیل مال خود نیاز به تقدیم دادخواست و ابطال تمبر و ندارد. هم چنین اعاده ی مال موصوف ناظر بر موردی است که عین مال از بد بزه دیده خارج شده و یا دیه یا ضرر و زیان ناشی از جرم مورد مطالبه باشد. بنابراین مطالبه ی سایر خسارت ها مستلزم تقدیم دادخواست است؛ به عنوان مثال در جرم چک پرداخت نشدنی، شاکی نمی تواند باتمسک به ماده (۶۹۶) و بدون تقدیم دادخواست، وجه چک را مطالبه نماید.^(۱۵) در نهایت باید به ماده (۲) قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی مصوب ۱۳۷۷، اشاره نمود که مقرراتی مشابه ماده (۶۹۶) دارد با تصویب این مقررّه شبهه ی نسخ ماده (۶۹۶) در برخی اذهان ایجاد شده است. به نظر ما می توان ضمن همگام بودن بانظر معاونت قضایی و تحقیقات علمی

دادگستری تهران، اعمال ماده (۶۹۶) را ناظر بر مواردی دانست که فرد، ضمن محکومیت کیفری، مورد محکومیت مدنی نیز قرار می گیرد و در صورت امتناع از اجرای حکم به محض تقاضای محکوم له روانه زندان می شود.

حال آن که حسب مقررات ماده (۲) قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی، به محض محکومیت و انقضای مهلت مقرر در اجرائیه نمی توان محکوم علیه را بازداشت نمود، بلکه دادگاه باید تشریفات اجرای مدنی را اعمال نماید و چنان چه امکان اجرای احکام فراهم نشد، تا اثبات اعسار، محکوم علیه را در حبس نگاه دارد. بنابراین ویژگی ماده (۶۹۶) ق.م.آ، این است که به محض امتناع محکوم علیه از اجرای حکم می توان او را حبس نمود. باتوجه به آن چه گذشت چنین می توان نتیجه گیری کرد که مفاد ماده (۶۹۶) ق.م.آ، ۱۳۷۵ و ماده (۲) ق.م.آ نحوه اجرای محکومیت های مالی ۱۳۷۷ در جهت تأمین هر چه بیشتر حقوق و منافع بزه دیده تصویب گردیده است چه آن که در صورت اعمال آن ها، محکومان از بیم اعمال مجازات حبس، در صدد پرداخت خسارت های وارد بر بزه دیده بر خواهند آمد.

گفتار سوم - خسارت زدایی از بزه دیدگان با استفاده از بودجه عمومی یا دولتی

در سیاست جنایی تقنینی ایران، استفاده از منابع مالی عمومی و تأدیه ی خسارت های جبران نشده از طریق آن، به صورت گسترده و سازمان یافته پیش بینی شده است. تا پیش از تصویب قانون حدود و قصاص و دیات در سال ۱۳۶۱ و قانون مجازات اسلامی در سال ۱۳۷۰ قانون گذار در موارد نادری، نظیر «ضرر و زیان ناشی از اشتباه قاضی» (۱۶) پرداخت خسارت به وسیله ی دولت را پیش بینی کرده بود. با تصویب ق.م.آ، قانون گذار با الهام از منابع فقهی و تأسی از فرهنگ اسلامی، موارد متعددی را پیش بینی کرده که در آن ها دیه بزه دیده به وسیله بیت المال پرداخت می گردد. مهمترین موارد پرداخت دیه از بیت المال عبارت است از: الف - ماده (۲۳۶) ق.م.آ، «اگر کسی به قتل عمدی شخصی اقرار کند و پس

از آن دیگری به قتل عمدی همان مقتول اقرار نماید، در صورتی که اولی از اقرارش بر گردد، قصاص یا دیه از هر دو ساقط است و دیه از بیت المال پرداخت می شود و این در حالی است که قاضی احتمال عقلایی ندهد که قضیه توطئه آمیز است.»

ب- ماده (۲۶۰) ق.م.ا: «هر گاه کسی که مرتکب قتل عمد شده است فرار کند و تا هنگام مردن به او دسترسی نباشد، پس از مرگ قصاص تبدیل به دیه می شود که باید از مال قاتل پرداخت گردد و چنان چه مالی نداشته باشد از اموال نزدیک ترین خویشان او به نحو «الاقرب فالاقرب» پرداخت می شود و چنان چه نزدیکی نداشته باشد یا آن ها تمکن نداشته باشند، دیه از بیت المال پرداخت می گردد.» ماده (۳۱۳) ق.م.ا: «دیه عمد و شبه عمد بر جانی است لکن اگر فرار کند از مال او گرفته می شود و اگر مالی نداشته باشد از بستگان نزدیک او با رعایت الاقرب فالاقرب گرفته می شود و اگر بستگانی نداشته باشد دیه از بیت المال داده می شود.»

ج- ماده (۳۳۲) ق.م.ا: «هر گاه اثبات شود که مأمور نظامی یا انتظامی در اجرای دستور آمر قانونی تیراندازی کرده و هیچ گونه تخلف از مقررات نکرده است ضامن دیه مقتول نخواهد بود و جز مواردی که مقتول و یا مصدوم مهدورالدم نبوده، دیه به عهده بیت المال خواهد بود.» همان گونه که ملاحظه می شود در تمامی موارد بالا، استفاده از بیت المال به عنوان یک منبع مالی جایگزین در زمینه پرداخت دیه پیش بینی شده است.

مبحث سوم: جبران خسارت معنوی بزه

دیدگان در حقوق کیفری ایران

گفتار اول - انواع خسارت معنوی:

تعریف خسارت معنوی

خسارت معنوی در یک عبارت کلی در برگیرنده ی خسارات غیر مالی است. تعریف این واژه تا حدودی مشکل است؛ چرا که «ضرر یا خسارت» و «معنویت» هر دو مفاهیم عامه ای هستند که از نظر معیارهای منطقی قابل تحلیل نمی باشند.^(۱۷) در یک تعریف آمده: «خسارت معنوی

عبارت است از جریحه دار کردن و لطمه زدن به بعضی ارزش ها که جنبه معنوی دارند.^(۱۸) در تعریف دیگر آمده که خسارت معنوی صدمه به منافع عاطفی و غیر مالی است.^(۱۹)

در تعریف دیگری آمده خسارت معنوی عبارت است از خسارات وارد بر شهرت، حیثیت و آبرو، معتقدات مذهبی، زیبایی، احساسات و عواطف و علایق خانوادگی.^(۲۰)

انواع خسارات معنوی عبارت است از:

۱- خسارت ناشی از آبرو و حیثیت:

خسارت ناشی از آبرو، لطمه زدن به یکی از حقوق مربوطه به شخصیت و آزادی های فردی و حیثیت و شرافت بزه دیده است که می توان آن را سرمایه ی معنوی نامید. البته این خسارت و لطمات باید ناشی از جرم باشد. در جبران چنین خساراتی که بر بزه دیده یا زیان دیده از جرم وارد می شود، تردیدی نیست و می توان آن را با پول نیز جبران کرد.

مطالبه ی آن خسارتی که در نتیجه ی لطمه به حقوق شخصی یا اعتبار و شرافت و آزادی فرد وارد شده است، با اشکال مواجه نیست. هدف از جبران این گونه خسارات تسکین اندوه و تأمین

■ خسارت مادی خسارتی است

که به سرمایه مادی بزه دیده بر اثر

ارتکاب جرم به صورت تلف و نقص

مال و تقویم منافع و حقوق وارد

می شود و قابل تقویم به پول

است؛ چه تلف مال باشد چه تلف

منافع مثل خسارت وارده به

اتومبیل در نتیجه ی تصادف و یا از

دست دادن سود ممکن الموصول یا

تممل هزینه، مانند مفارح مداوای

پزشکی که با مبلغی پول قابل

ارزیابی است ■

خسارتی زیان دیده از جرم است. با این وجود درباره ی انتقال حق مطالبه ی این گونه زیان ها به وارثان بزه دیده اختلاف شده است.

جمعی گفته اند هدف از مطالبه ی زیان های معنوی جبران تأثیر روحی و لطمه ی وارد شده به حیثیت بزه دیده و خسارتی اوست. پس حقی که او بر طرف دعوا دارد به وارثان منتقل نمی شود؛ زیرا معنی قائم مقامی وارث این است که او از رنجی که نکشیده است، منتفع شود. کسی است وارث کسی که صدمه دیده از لحاظ معنوی متضرر به حساب آید، ولی این حق را به طور مستقیم از قانون کسب می کند نه به وارثت از طرف او. بعضی دیگر از نویسندگان اعتقاد دارند که هر گاه متوفی (بزه دیده ی فوت شده) زیان های معنوی خود را تقویم و مطالبه کرده باشد و پیش از صدور حکم فوت نماید، وارثان در آن دعوا قائم مقام او می شوند؛ زیرا در این فرض، خسارت معنوی تبدیل به حقوق مادی شده است.

این نظر، در صورتی که خسارت معنوی نوعی کیفر خصوصی یا مدنی تعبیر شود قابل توجیه است؛ زیرا هیچ مانعی ندارد که وارثان کیفر بزهکار یا قاتل مرگ مورث خود را بخواهند و دعوای او را دنبال کنند ولی اگر هدف خسارتی و تأمین آرامش اخلاقی بزه دیده باشد، قابل توجیه نیست؛ زیرا تملک این خسارت به وسیله ای وارثان با مبنای ایجاد آن در تعارض است.

عده ای دیگر دعوا خسارت معنوی را نیز مانند زیان های مادی، قابل انتقال به ورثه شناخته اند. در توجیه این نظریه گفته شده وارثان شخص در واقع شخصیت متوفی را ادامه می دهند و به همین جهت آنان می توانند حقوقی را که مربوط به شخصیت و دارایی اوست، اجرا نمایند. این نظریه مورد قبول حقوق فرانسه نیز واقع شده است. به نظر می رسد که باید جز در موارد استثنایی از نظر نخست متابعت نمود؛ زیرا وارثان در مورد اموال و حقوق مالی مورث قائم مقام او هستند و زیان معنوی، مربوط به شخصیت بزه دیده و قائم به وضع روحی او است. اقامه ی دعوا نیز تازمانی که به نتیجه نرسیده و مالی را بر دارایی متوفی نیفزوده است، زیان معنوی را به



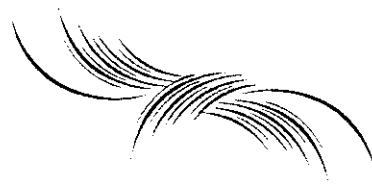
حق مالی تبدیل نمی کند. درست است که در نتیجه ی تأثر روح نیز شخص حق پیدا می کند مالی را از مسبب آن بگیرد؛ ولی هیچ حقی را جدا از مینا و علت آن نمی توان بررسی کرد. مالی که به متضرر از جرم داده می شود برای این است که خشنودی شخص او فراهم شود. این هدف با فوت بزه دیده از بین می رود پس چگونه می توان ادعا کرد وارثان حق دارند به جانشینی متوفی در این دعوا دخالت کنند.

با وجود این در موردی که هدف از دعوا حفظ حیثیت و شهرت متوفی (بزه دیده مستقیم) است؛ چون دعوا به گونه ای به بازماندگان او نیز ارتباط دارد، باید جانشینی وارثان را پذیرفت و آنان را مجاز به تعقیب دعوا دانست منتها میزان خسارتی که اینان می توانند مطالبه نمایند محدودتر از خسارت هایی است که متوفی حق مطالبه ی آن را داشت؛ زیرا در هر دعوایی از این گونه، بسیاری از خسارت ها خود به خود از بین می رود.

۲- خسارت روحی

گاهی بزه دیده از لحاظ روحی صدمه می بیند و این صدمه او را از درون آزار می دهد و نتیجه این صدمات روحی می تواند موجب محروم ماندن از علاقه های شغلی و هنری و علمی شود و یا با از دست دادن عزیزی متأثر می شود یا به دلیل مرارت هایی که کشیده، دچار صدمه روحی می شود. تعیین کسانی که می توانند از این حیث مطالبه ی خسارت نمایند، بسیار دشوار است.

در پاره ای از قوانین بیگانه این حق ویژه وارثان و خویشان و خویشاوندان است. برخی از رویه های قضایی موجود در جهان نیز گاه تنها دعوای نزدیک ترین خویشان را پذیرفته و یا آن را مشروط به وجود رابطه ی حقوقی میان خواهان و زیان دیده ی اصلی کرده اند و بدین وسیله از شمار دعوای مربوط به زیان معنوی کاسته اند. در حقوق ما قاعده ی روشنی وجود ندارد؛ پاره ای از دادگاه های کیفری با الهام از فقه، تمایل دارند که تنها از نزدیکترین خویشاوندان نسبی و همسر شخص ادعای خسارت معنوی را بپذیرند. ماده (۳۶ ق.م.ا) مصوب ۱۳۷۵ در تعریف اولیای دم (بزه دیدگان غیر مستقیم) مقرر می دارد:



■ اگر کسی به قتل عمدی شضمی اقرار کند و پس از آن دیگری به قتل عمدی همان مقتول اقرار نماید، در صورتی که اولی از اقرارش برگردد، قصاص یا دیه از هر دو ساقط است و دیه از بیت المال پرداخت می شود و این در مالی است که قاضی اتمتال عقلایی ندهد که قضیه توطئه آمیز است ■

«اولیای دم که قصاص در اختیار آن هاست همان ورثه ی مقتولند مگر شوهر یا زن که در قصاص و عفو و اجرا اختیاری ندارند.»

در ماده (۲۹۴) ق.م.ا، آمده دیه به ولی یا اولیای دم داده می شود؛ پس اگر دیه شامل خسارت معنوی نیز شود این فکر تقویت می شود که تنها وارثان شخص می توانند خسارت ناشی از مرگ او را از دادگاه بخواهند. با این وجود نه تنها شمول خسارت معنوی در دیه به سختی مورد تردید است گفته شده که دیه مبتنی بر فرض قانونی ورود ضرر به وارثان است، ولی همه ی ضررها را شامل نمی شود و مدعی خصوصی بر مبنای تسبیب می تواند زیان اضافی جبران نشده را از بزهکار مطالبه نماید.

در هر حال این نظر را که تنها وارثان امکان مطالبه ی خسارت دارند به دشواری می توان توجیه کرد. ماده (۱) ق.م.ا بقید «لزوم تجاوز به حقی که قانون برای افراد شناخته است» از وسعت دعوای مربوط به زیان های مالی کاسته است، لیکن علاقه و محبت حقی نیست که قانون بتواند آن را اراده کند و به دشواری می توان ادعا کرد اگر کسی از وقوع حادثه صدمه ی روحی ببیند و در زمره ی خویشاوندان و وارثان قربانی خطا نباشد

از حق مطالبه ی خسارت محروم است. از سوی دیگر اگر بنا شود تمام کسانی که به لحاظ خویشاوندی یا دوستی یا احترام به عقاید سیاسی و اخلاقی یا بهره مند شدن از علم و هنر متوفی از مرگ او متأثر شده اند بتوانند از بزهکار یا مجرم زیان معنوی را بگیرند، این سلسله دعوای چندان گسترش می یابد که انصاف و منطق آن را نمی پذیرد. پس باید چاره ای اندیشید و دعوا زیان معنوی را به نحو سلمان داد که از ایجاد این سلسله ممانعت به عمل آورد.

چنان که اشاره گردید، قانون می تواند در میان این گروه تبعیض قائل شود و وارثان و خویشان نزدیک را برگزیند. ولی در حقوق کنونی که قانون حکمی در این باره ندارد، رویه قضایی باید در اثبات صدمه ی روحی سختگیری کند. زیان معنوی برای تسکین خاطر زیان دیده است؛ پس اگر چنین به نظر می آید که انده زیان دیده (بزه دیده) تا زمان صدور حکم خود به خود از بین رفته، دیگر صدور حکم به جبران خسارت معنوی لزومی ندارد. چنان که هر گاه خواهی که بابت مرگ برادر خود در حادثه ی رانندگی زیان معنوی خواسته است با راننده خطاکار از دواج نماید، دیگر نباید او را نیازمند گرفتن خسارت دانست. شایان ذکر است که امکان مطالبه ی زیان معنوی (روحی) برای نزدیکان زیان دیده اصلی، محدود به موردی نیست که قربانی حادثه فوت کرده باشد. هیچ قاعده ای جبران خسارت کسانی که از زجر و تأثر زیان دیده ی اصلی رنج برده اند ممنوع یا آن را ویژه ی فوت او نمی کند؛ پس پدر و مادری که فرزند آنان در اثر حادثه ای زمین گیر شده است حق دارند زیان معنوی خود را نیز از مسئول حادثه مطالبه کنند.

از آن جا که بزه دیدگان بیگانه یا مقصر ممکن است اشخاص حقوقی باشند، پرسش مهمی که در این جا مطرح است این که آیا بزه دیده حقوقی نیز می تواند خسارت معنوی خود را مطالبه نماید یا خیر. مطالبه ی خسارت معنوی از طرف بزه دیدگان حقوقی با اشکال مهمی رو به رو نیست؛ زیرا شخصیت حقوقی، وجود مستقلی در برابر اعضای آن به شمار می رود و حق دارد به نام خود

و برای جبران زیان هایی که به دارایی شخصیت جمعی وارد آمده طرح دعوا کند، ولی نسبت به نوع زبانی که قابل مطالبه است بین زیان های وارد به سرمایه ی معنوی یعنی حیثیت و شهرت شخص حقوقی و لطمه های روحی و عاطفی باید تمایز قائل شد. در مورد گروه نخست هیچ دلیلی ندارد که شخص حقوقی یا بزه دیده حقوقی از تقاضای زیان معنوی خویش محروم بماند؛ زیرا طبق ماده (۵۸۸) قانون تجارت: «اشخاص حقوقی می توانند دارای کلیه حقوق و تکالیفی شوند که قانون برای افراد قائل است...» و خواستن خسارت نیز یکی از آن هاست.

وجود حیثیت و شهرت شخص حقوقی و امکان لطمه خوردن به آن را نمی توان انکار کرد؛ وجودی که نام و اقامتگاه خاص دارد و به کار می پردازد؛ احتمال دارد با شغل معمولی اعضای آن متفاوت باشد و روابط حقوقی و اقتصادی ناشی از آن را هم به نام شخص حقوقی می شناسند.

وجودی که به ناچار شهرت و حیثیت خاص نیز می یابد و برای خود سرمایه ی معنوی مستقل پیدا می کند؛ چندان که دیگران به اعتبار نام، تجارتي و حیثیت معنوی و سازمان اداری شخص حقوقی، با آن معامله می کنند یا ارتباط اقتصادی و معنوی برقرار می سازند. پس اگر به این اعتبار و شهرت صدمه ای بخورد، باید جبران شود. به ویژه که این گونه صدمه ها گاه با خسارت مالی نیز همراه است و دشواری ارزیابی نتایج دور و نزدیک این صدمه ها و احتمالی بودن خسارت باعث می شود که آن را در زمره ی زیان های معنوی آورند.

ولی در مورد گروه دوم چون تألم روحی و صدمه های عاطفی از خسارت هایی است که تنها موجود انسانی از آن رنج می برد، شخص حقوقی نمی تواند برای جبران چنین خسارتي اقامه دعوا نماید. بخش اخیر ماده (۵۸۸) ق.ت نیز پس از اعلام این قاعده که شخص حقوقی دارای کلیه ی حقوق و تکالیف انسان هاست می افزاید: «... مگر حقوق و وظایفی که با طبیعه فقط انسان ممکن است دارای آن باشد؛ مانند حقوق و وظایف ابوت و بنوت و امثال ذلک»

۳- خسارت روانی

خسارت روانی یکی از انواع خسارت معنوی است که متأسفانه در نظام حقوقی ایران نسبت به آن چندان توجهی نشده است و در حال حاضر این نوع خسارت هم چنان جبران نشده باقی می ماند و بزه دیده از مطالبه چنین خسارتي محروم است - به نظر می رسد که میان خسارت روانی و روحی تفاوت وجود دارد و آن این که شخص بزه دیده ای که متحمل خسارت روحی گردیده، از درون دچار آزار و اذیت می باشد. خسارت روانی، خود را در قالب رفتارهای سوء متعددی از سوی بزه دیده بروز می دهد. اگر چه قانون گذار از خسارت روانی تعریفی به میان نیاورده اما می توان گفت خسارت روانی عبارت است از آن چه بزه دیده از حادثه ای به این علت که چهره اش در نتیجه ی حادثه زشت شده از دست می دهد یا آن چه ضرر لذت بردن نامیده می شود؛ مانند محرومیت یک شخص مفلوج از لذت های عادی زندگی^(۳۱). البته تعریف فوق بیشتر مصادیق خسارت روانی را مطرح کرده است تا تعریف آن.

اما به نظر می رسد که بتوان این نوع خسارت را قابل جبران دانسته و در این زمینه از بزه دیدگان حمایت کرد. خسارت زیبایی که ناشی از نقص عضو، بدریخت شدن یا باقی ماندن جای زخم است، قابل جبران است و برای دریافت غرامت می توان علیه عامل این زیان ها اقامه ی دعوا کرد.^(۳۲)

■ **دیه عمد و شبه عمد بر جانی است لکن اگر فرار کند از مال او گرفته می شود و اگر مالی نداشته باشد از بستگان نزدیک او با رعایت الاقرب فالاقرب گرفته می شود و اگر بستگانی نداشته باشد دیه از بیت المال داده می شود.** ■



گفتار دوم - طرق ترمیم خسارت معنوی

۱- ترمیم خسارت معنوی با بیمه:
خسارت های معنوی به صورت دقیق نه قابل تقویم به پول است و نه قابل جبران. مواردی مانند عواطف جریحه دار شده ی مادری که فرزندش را در اثر بی مبادلاتی راننده ای عجول از دست داده و یا مالکی که تمام دارای اش در جریان سرقت شبانه از بین رفته و دختری که چهره اش متعاقب اقدامات مجرمانه ی مرتکب جرایم خیابانی، به شدت مجروح شده است، از موضوعاتی نیست که تنها با پرداخت وجه نقد به حالت اولیه و عادی باز گردد. مؤسسات بیمه با توجه به این موضوع که می توانند با حضوری آرامش بخش و استفاده از کارشناسانی آگاه به مسائل روان شناختی و مددکاری، موجبات تسکین و التیام قربانیان حوادث و از جمله جرایم را فراهم سازند، باید برنامه هایی را در این خصوص تدوین و اجرا نمایند. شایان ذکر است هر چند پوشش پرداخت هزینه های درمانی مربوط به جلسات روان درمانی و مشاوره و به ویژه افرادی که در اثر وقوع حادثه یا عمل مجرمانه دچار اختلال، استرس پس از ضربه (P.T.S.D)^(۳۳) شده اند معمولاً از شمول تعهدات بیمه گران خارج است، ولی اضافه کردن این دیدگاه که بزه دیدگان فراتر از نیاز به جبران خسارت های مالی، به صورتی کاملاً حاد و جدی، محتاج درمان های روان شناختی و مراقبت های ویژه ی روانی هستند، می تواند از استمرار و بقای اختلالات روانی ناشی از وقوع بزه در فرد بزه دیده جلوگیری نماید.^(۳۴)

۲- الزام به عذرخواهی و درج حکم در جرایم
چنان چه ملاحظه گردید خسارت، عبارت از مالی است که محکوم علیه برای ترمیم ضرر و زیان بزه دیده می دهد. ضرر و زیان مادی را می توان با پرداخت خسارت به طور کامل ترمیم و جبران کرد، در حالی که خسارت معنوی و صدمات روحی از این طریق به طور کامل قابل جبران نیست. برای این که خسارت معنوی هر چه کامل تر جبران گردد و آثار جرم از بین برود مقنن اجازه داده دادگاه علاوه بر صدور حکم به پرداخت

خسارت به طریق دیگر نیز زیان و ضرر معنوی را ترمیم کند. به موجب دستور ذیل ماده (۱) قانون مسئولیت مدنی «... هر گاه اهمیت زیان و نوع تقصیر ایجاب نماید دادگاه می تواند در صورت اثبات تقصیر علاوه بر صدور حکم به خسارت مالی حکم به رفع زیان از طریق دیگر از قبیل الزام به عذرخواهی و درج حکم در جراید و امثال آن نماید.»^(۲۵)

نتیجه گیری

مبحث اول این مقاله به انواع بزه دیدگان از حیث درجه ی تقصیر آن ها در فرآیند پدیده ی مجرمانه پرداخته است. یکی از علت های اساسی که نگارنده را وادار به این پرداختن به موضوع کرده این است که سهم بزه دیدگان در فرآیند ارتکاب جرم همواره مدنظر قضات محاکم قرار گیرد تا حکمی که صادر می نمایند به عدالت نزدیک تر باشد.

در زمینه ی جبران خسارت مادی بزه دیدگان قوانین کیفری ما نیاز به بازنگری و اصلاح دارد؛ مثلاً اگر دیه را گونه ای از ترمیم خسارت مادی بدانیم تأخیر در پرداخت آن مصالح و منافع بزه دیدگان را به خطر می اندازد و هم چنین با قواعد آیین دادرسی کیفری در تعارض است و موکول نمودن پرداخت دیه به شرایطی چون عدم دسترسی به قاتل یا عدم تمکین قاتل به نزدیکان او و یا عدم وجود بستگان برخلاف اصول عدالت و انصاف است.

بدین مفهوم که مسئول دانستن نزدیکان قاتل به صرف وجود رابطه خویشاوندی بین آن ها از توجیه منطقی محکمی برخوردار نیست. مراد ما این نیست که این حکم در صدر اسلام نیز از چنین توجیهی برخوردار نبوده، بلکه حکمت تشریح آن در ۱۴ قرن پیش، دارای مبانی جامعه شناختی خاص خود بوده است. حال آن که بافت اجتماعی و فرهنگی جامعه ایران با نظام اجتماعی اعراب متفاوت است. بنابراین منطبق ساختن این حکم با مقتضیات جامعه امروز ما یک ضرورت احساس می شود، ضمن آن که در چنین نگرشی منافع و حقوق بزه دیدگان نیز به نحو شایسته تری تضمین می گردد.

در زمینه ی جبران خسارت معنوی بزه دیدگان نیز قوانین کیفری ما نیاز به بازنگری و تجدیدنظر دارد؛ مثلاً در قانون آیین دادرسی کیفری خسارت معنوی حذف گردیده است. از آن جا که اصل (۱۷۱) از قانون اساسی و ماده (۵۸) ق.م.ا.و هم چنین اعلامیه های بین المللی به ترمیم این خسارت توجه داشته اند، پس بنابراین بر قانون گذاران ماست که زمینه ی احیای این نوع خسارت را به ویژه در قانون آ.د.ک فراهم آورند؛ ضمن این که با چنین نگرشی زمینه ترمیم خسارت روحی و روانی بزه دیدگان تضمین خواهد شد.

پی نوشت ها:

- ۱- هنریک، کایتان، جرم، بزه دیدگان و عدالت، ترجمه امیر سماواتی پیروز، نشر خلیلیان، ۱۳۸۳، ص ۱۲.
- ۲- به عقیده ی کینبرگ، جرم شناس سوئدی، وضعیت های پیش جنایی عبارتند از وضعیت های خاص یا خطرناک که در آن ها نیاز به جست و جوی موفقیت و مناسبت به منظور ارتکاب جرم نیست یا وضعیت های غیر خاص و بی شکل که در آن ها باید به دنبال پیدا کردن موقعیت و مناسبت برای ارتکاب جرم بود. برای مطالعه ی بیشتر بنگرید به نجفی ابرند آبادی، دکتر علی حسین و دکتر حمید هاشم بیگی، دانشنامه جرم شناسی، ۱۳۷۷، ص ۳۶۹.
- ۳- برای مطالعه بیشتر بنگرید به نجفی ابرند آبادی، دکتر علی حسین، تقریرات در جرم شناسی «بزه دیده شناسی»، تهیه و تنظیم مریم عبّاسی، دوره کارشناسی ارشد حقوق جزا، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکز، سال تحصیلی ۱۳۷۵.
- ۴- صانعی، دکتر پرویز، حقوق جزای عمومی، جلد دوم، انتشارات دانشگاه ملی، ص ۲۴۶.
- ۵- باهری، دکتر محمد، حقوق جزای عمومی، انتشارات مجد، ۱۳۸۰، ص ۴۱۱ به بعد.
- ۶- تاجمیری، امیر تیمور، حقوق مدنی (۴)، چاپ اول، انتشارات مؤسسه فرهنگی آفرینه، ۱۳۷۵، ص ۶۱.
- ۷- زراعت، دکتر عباس، علی مهاجری، شرح ق.آ.د.ک، چاپ نهم، جلد اول، نشر فیض، ۱۳۷۸، ص ۵۷.
- ۸- لنگرودی، دکتر محمد جعفر، ترمینولوژی حقوق، چاپ چهاردهم، تهران، کتابخانه گنج و دانش، ۱۳۸۳، ص ۴۴۵.
- ۹- اصل (۲۲) ق. ۱۰ مقرر می دارد: «حیثیت، جان، مال، حقوق، مسکن و شغل اشخاص از تعرض مصون است مگر در مواردی که قانون تجویز کند.»
- ۱۰- آشوری، دکتر محمد، آیین دادرسی کیفری، جلد اول، انتشارات سمت، ۱۳۸۳، ص ۳۶۵.
- ۱۱- گلدوزیان، دکتر ایرج، محسای قانون مجازات

- اسلامی، چاپ دوم، انتشارات مجد، ۱۳۸۲، ص ۲۶.
- ۱۲- با توجه به قاعده ی لاضرر و تسبیب.
- ۱۳- برای نمونه بنگرید به کاتوزیان، دکتر ناصر، ماهیت و قلمروی دیه زیان ناشی از جرم، مجله کانون و وکلاء، شماره ۷۱ و ۷۰، ص ۷۲.
- ۱۴- برای اطلاع بیشتر بنگرید به تقریرات درس مسئولیت مدنی، دکتر وحدتی، کارشناسی ارشد حقوق خصوصی، دانشگاه قم.
- ۱۵- گرمی، محمدباقر، سیاست جنایی ایران در قبال بزه دیده، نشریه دانشکده علوم قضایی و خدمات اداری، سال اول، شماره ۴، ۱۳۷۵، ص ۹۵.
- ۱۶- اصل (۱۷۱) قانون اساسی.
- ۱۷- محقق داماد، دکتر سید مصطفی، تقریرات درس نظریه خسارت در فقه، مدرسه عالی تربیتی و قضایی طلاب قم، ۱۳۷۵، ص ۱۲.
- ۱۸- ابوالحمّد، دکتر عبدالحمید، مسئولیت مدنی دولت، کتاب تحولات حقوق خصوصی زیر نظر دکتر کاتوزیان، دانشگاه تهران، ۱۳۷۱، ص ۹.
- ۱۹- کاتوزیان، دکتر ناصر، حقوق مدنی (الزام های خارج از قرارداد) ضمان قهری، ج اول، چاپ دوم، ۱۳۸۲، ص ۲۲۱.
- ۲۰- آشوری، دکتر محمد، همان، ص ۳۶۱.
- ۲۱- لوراسا، میشل، مسئولیت مدنی، ترجمه دکتر محمد اشتری، چاپ اول، نشر حقوق دانان، ۱۳۷۵، ص ۱۰۶.
- ۲۲- بر اساس رأی دادگاه پاریس در ۲۵ دسامبر ۱۹۷۷ غرامتی که مسئول باید بپردازد نه تنها باید گزند به سلامت جسمانی بزه دیده را جبران کند بلکه در صورت لزوم باید زیان ناشی از کاهش لذت های زندگی را که به ویژه ناشی از عدم امکان یا دشواری انجام برخی فعالیت های تفریحی است نیز جبران نماید.
- ۲۳- Post traumatic stress disorder مخفف p.t.s.d به معنای اختلال روانی حاصل از ضربه است و این ضربه برای قربانیان جرایم می تواند تحریک حاصل از وقوع جرم باشد. تحقیقات نشان داده چنان چه این اختلال درمان نگردد، زمینه های آغاز سایر آسیب ها و بی نظمی های روانی در اشخاص پدیدار می گردد. شناخت واحدهای مددکاری بیمه ای نسبت به موضوع و تشخیص و اقدام به موقع آن ها می تواند بهترین نوع حمایت (ترمیم خسارت روانی) از بزه دیده باشد.
- ۲۴- مبرقی، سید محمد ناصر، مجله تخصصی دانشگاه علوم اسلامی رضوی، شماره ۱۳، ۱۳۸۳، ص ۴۱.
- ۲۵- انتشار حکم در جرایم اگر به تقاضای مدعی خصوصی، (بزه دیده) باشد جنبه ی ترمیمی داشته و از طرق جبران خسارت معنوی به شمار می آید لیکن هر گاه به حکم قانون و بدون تقاضای بزه دیده صورت گیرد فاقد جنبه ی ترمیمی بوده و نوعی مجازات و اقدامات تأمینی است.

